

فلسفه اخلاق از دیدگاه حضرت ولی امرالله

بهر روز ثابت

در آثار حضرت ولی امرالله آثار فراوان و اشارات متعدّد در باب اخلاق می توان یافت. این اشارات یا در مورد ارزش ها و فضائلی است که بهائیان باید اکتساب کنند و یا در مورد سقوط و تنزل معیارهای اخلاقی در جوامع کنونی عالم انسانی می باشد. هر دو مورد از نظر ایشان مرتبط و وابسته می باشند. یعنی حقیقت اخلاق در دنیای معاصر نشانه بارز آنست که جامعه انسانی نیازمند صفات ممتاز و ارزش های متعالی دیانت بهائی می باشد. اما این صفات و ارزش ها باید در جامعه بهائی پرورش یابند تا این جامعه بتواند نمونه ای از روش نوین اخلاق را به دنیای خارج عرضه کند.

انتقاد شدید ایشان از تنزل مبانی اخلاق در فرهنگ و تمدن معاصر هم صراحت دارد و هم جامعیت. صراحت ایشان رفتار و عقایدی را که با معیارها و ارزش های اخلاقی امر مغایرت دارد مشخص ساخته و اهل عالم را از هر آنچه اصول کلی اخلاق را قربانی و وجه المصلحت نظریات سقیمه و تفاوت های ایدئولوژیک می سازد بر حذر می دارد.

جامعیت کلامشان هم در آنست که با دقت تمامیت جلوه های انحطاط اخلاقی را چه در حیات فردی و چه در روابط اجتماعی تشریح کرده و نشان می دهند که چگونه ضعف اخلاقی دامنگیر کلیه مؤسسات بشری گشته و توازن ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن را برهم زده است. حضرت ولی امرالله این مطالب را چنین بیان می فرمایند:

«ای یاران عزیز افسوس که عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط اجتماعی چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که به هیچ وجه حتی مساعی و تدابیر

سیاستمداران و زمامداران بی طرف و خوش نیت و ساعی و فداکار نیز نمی تواند به نجاتش پردازد. نه طرح‌ها و نقشه‌هایی که سیاستمداران و الامقام کشیده باشند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلند پایه علم اقتصاد وضع کرده باشند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشا هستند هیچیک نمی تواند بالمآل اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود.

هرگز اصرار و الحاح خردمندان خوش نیت که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت به هم دعوت می نمایند جهان را آرام نسازد و تاب و توان از دست رفته‌اش را باز نگرداند. هرگز طرح نقشه‌های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین‌المللی، هر قدر وسیع و دوراندیش باشد، ریشه فساد را که موازنه جامعه کنونی را برهم زده قلع و قمع نتواند... پس دیگر چاره‌ای نمی ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاء‌الله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان فرموده به دل و جان بپذیریم زیرا آن طرح محتوی نقشه‌هایی است که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هر یک از اجزاء مرکب‌اش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مأیوس جامعه انسانی را به کلی به تحلیل خواهد برد.^۱

اما حضرت ولیّ امرالله را نمی توان تنها یک فیلسوف اخلاقی به شمار آورد. ایشان مسئولیت تبیین آیات و حفظ و صیانت و گسترش امر الهی را بر عهده داشتند. لذا می توان گفت که نظریات اخلاقی ایشان و مشاهداتشان از شرایط نابسامان تمدن مادی عصر حاضر انعکاسی از وظیفه اصلیشان به عنوان مبین آیات و مربی اخلاق در جامعه بهائی می باشد. یعنی مسئولیت تبیین و ولایت در نفس خود شامل یک تربیت اخلاقی می باشد. تربیتی که بایستی با افزایش شناخت و آگاهی از مظهر ظهور آغاز شود و سپس در حیات اجتماعی در قالب روابط و مؤسسات انسانی به صورت فضائل اخلاقی ظاهر شود. نکته دیگر آنکه تعریف دیدگاه اخلاقی حضرت ولیّ امرالله خارج از منظومه تعالیم جمال مبارک و توضیحات و آثار حضرت عبدالبهاء امکان پذیر نیست. تعالیم طلعات مقدسه این دیانت حلقات گسسته‌ای نیستند بلکه جلوه‌های یک حقیقت کلی واحد می باشند. پس ویژگی‌های دیدگاه اخلاقی حضرت ولیّ امرالله را بایستی در قالب جهان بینی کلی دیانت بهائی و جریان تکامل ارگانیک تعالیم آن جستجو کرد. حال جنبه‌هایی از دیدگاه اخلاقی حضرت ولیّ امرالله را مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱- اخلاق و روحانیات

اهل مذهب و الهیون و فلاسفه ایدآلیست، خدا و مذهب و حقایق روحانی را مبدأ اخلاق و انگیزه عمل به تعالیم اخلاقی دانسته‌اند. فلاسفه مادی‌گرا که به تبع سنت فکری خود منکر وجود خدا و حقایق نامحسوس روحانی هستند اخلاق را مجموعه عقاید و ارزش‌هایی می دانند که بشر در اثر تجربه در طول تاریخ حیات اجتماعیش آموخته است. بر خلاف مذهبیهون که ارزش‌های اخلاقی را دارای مطلقیت

می‌دانند، مادیون آن ارزش‌ها را تابع شرایط محیط دانسته، معتقد به تغییر و تحوّل آنها در بستر زمان و تجربه هستند.

پس می‌توان نتیجه گرفت که جدال مابین دو مکتب اخلاق در حقیقت ریشه در تضاد فکری و فلسفی مابین دو تعبیر از واقعیت هستی دارد: تعبیر روحانی و تعبیر مادی. از دیدگاه حضرت ولیّ امرالله هر دو تعبیر در قالب سنتی‌شان نیاز به اصلاح و بازسازی دارند. تعبیر روحانی نیازمند آنست که تحوّل و تکامل را به عنوان اصل حاکم بر حیات مادی و اجتماعی بپذیرد تا بتواند از قشری‌گرایی و سکون فکری بپرهیزد. تعبیر مادی باید عامل روحانی را به عنوان اصل متعالی و ارتقاء دهنده ارزش‌ها مورد تأیید قرار دهد تا خود را از تنزّل در مادی‌گرایی بحت نجات بخشد. لذا روحانیت و اخلاق از طرفی هماهنگ و یگانه‌اند و از طرف دیگر دو واقعیت جدا و مستقلند. روحانیت و اخلاق را واقعیت یگانه‌ای می‌دانیم چرا که اخلاق همان جلوه روحانیت در حیات اجتماعی و روابط انسانی می‌باشد که به صورتی تکاملی قوای مکنونه‌اش را به عرصه شهود آورده است. روح و اخلاق را از یکدیگر تمایز می‌دهیم و دو واقعیت مستقل می‌شماریم چرا که روح بایستی استقلال خود را حفظ کند تا همواره بتواند همچون مغناطیس ارزش‌های اخلاقی را به سوی عوالم و آرمان‌های لانه‌ای روحانی ارتقاء دهد.

۲- بُعد اجتماعی و مسئله اقتصاد الهی

آثار حضرت ولیّ امرالله بنا بر سنت آئین بهائی مبدأ اخلاق را در حقائق روحانی وجود جستجو می‌کند اما در عین حال به طرزی بدیع آن را مقوله‌ای اجتماعی و تاریخی نیز محسوب می‌دارد. اشاره ایشان به اقتصاد الهی نظمی را برای آینده جهان تصویر می‌کند که از طرفی زندگی اقتصادی و ایجاد تعادل و تبادل هیئت جامعه را در بر دارد و از طرف دیگر معطوف به ارزش‌های اخلاقی می‌باشد.

می‌دانیم که روابط اجتماعی از ابتدائی‌ترین نظام‌های تاریخی تا پیچیده‌ترین اشکال تمدنی آن بر رابطه و پیوند مشترک انسان‌ها و جریان ناگسستنی تبادل یعنی دادن و گرفتن استوار بوده است. این تبادل که ناشی از خواصّ لازمه هیئت جامعه می‌باشد در وهله اول در روابط مادی و اقتصادی ظاهر می‌شود و سپس در مراتب فرهنگی امتداد می‌یابد. فعالیت‌های اقتصادی در تعریف کلی شامل تلاش‌هایی می‌شود که اشکال و انحاء مختلف تبادل را در طول تاریخ به نمایش می‌گذارد. به زبان دیگر جنبه مادی حیات اجتماعی انعکاسی از روابط اقتصادی می‌باشد. اما نظام اخلاقی در حقیقت روح حیات اقتصادی می‌باشد. چون این دو با هم بیامیزند تمدن اخلاقی شکوفا می‌شود و چون از هم بپرهیزند روابط اقتصادی و اجتماعی و قوانین بازار تابع نیازهای غریزی انسان می‌شوند. به نظر می‌رسد که اشاره حضرت ولیّ امرالله به اقتصاد الهی تأکیدی باشد بر لزومیت یک اتحاد تاریخی در سطح جهانی مابین اخلاق و اقتصاد برای ظهور یک نظام جدید اجتماعی.

در گذشته فلسفه اخلاقی اقتصاد در آثار فلاسفه و جامعه‌شناسانی چون افلاطون، ارسطو، سنت

اگوستین، هابز، لاک، روسو، آدام اسمیت، کانت، هگل و مارکس مورد بحث قرار گرفته است. در تمام این مطالعات اقتصاد نه به مفهوم امروزی (که در تجزیه و تحلیل‌های ریاضی و آماری خلاصه می‌شود) بلکه به عنوان بخشی از فلسفه و اخلاق و جهان‌بینی تاریخی در سیر تحوّل نظام ارزش‌های اجتماعی بررسی گردیده است.

دیدگاه حضرت ولیّ امرالله از اقتصاد الهی ناظر به ایجاد تعادل و تبادل و تعاضد طبیعی هیئت جامعه بین‌المللی است. از طرفی ریشه در واقعیت‌گرایی دارد و از طرف دیگر از آرمان اخلاقی بهره‌مند است. واقعیت‌گرا می‌باشد چراکه تغییر نهادها و مؤسسات مادی و اقتصادی حیات اجتماعی بشری را لازمه ایجاد یک نظم نوین جهانی می‌داند. به آرمان‌گرایی معطوف است از این رو که انسان را تنها تابع کارکرد اقتصاد نمی‌داند بلکه او را موجودی اساساً اخلاقی محسوب می‌دارد که می‌تواند به قوه اخلاق از بردگی نیازهای مادی برهد و از افراط در حوائج مادی پرهیزد و روابط اقتصادی را سکوی جهش اخلاقی و استقرار عدالت اجتماعی سازد.

۳- تحوّل تاریخ و اخلاق

تبیّنات و توضیحات حضرت ولیّ امرالله نشان می‌دهد که فلسفه اخلاق دیانت بهائی به صورت عنصری زنده در بستر آراء و اندیشه‌ها و تحولات عصر جدید حرکت می‌کند اما استقلال و انسجام و حرکت پیش‌رونده خود را حفظ می‌نماید.

حضرت ولیّ امرالله نظریه ظهور تدریجی مظاهر مقدسه الهی را که جوهر تعالیم بهائی محسوب می‌شود و اساسش در کتاب ایقان تصریح و جلوه‌هایش در تبیینات حضرت عبدالبهاء تشریح گشته زیربنای دیدگاهی ارگانیک برای توضیح فلسفه اخلاق بهائی قرار دادند. ایشان منشأ بحران اخلاقی تمدن فعلی را در سرپیچی بشرطاغی و سرکش از قبول پیام جمال مبارک می‌دانند. یعنی چون بشر از مبدأ و سر منشأ تجدید حیات روحانیش غافل مانده بالنتیجه معیار اخلاقیش را نیز از کف داده است. اما دیدگاه حضرت ولیّ امرالله تنها به این مطلب خلاصه نمی‌شود. ایشان این مفهوم عمومی را که در همه ادیان تکرار شده به جریان فراز و نشیب تمدن و فرهنگ در طول تاریخ مرتبط می‌سازند و با قوانین کلیه تحوّل و تکامل وجود آشتی می‌دهند و نفس همین بحران اخلاقی را موجب ظهور قوایی می‌دانند که سبب انتباه عالم خواهد شد و به رشد تمدنی جدید منجر خواهد گردید.

از دیدگاه حضرت ولیّ امرالله ارزش‌های روحانی و اخلاقی مرکز ثقل تمدن و فرهنگ محسوب می‌شوند. چون این ارزش‌ها را از هم بگسلند تمدن دچار عدم تعادل می‌شود و آثار بحران تمام شئون و مؤسسات اجتماعی را در بر می‌گیرد. ایشان به نقش فرهنگ‌ساز پیامبران در احیاء ارزش‌های روحانی و اخلاقی اشاره می‌کنند و معتقدند که فراز و نشیب تمدن وابسته به تولّد و زوال دوران‌های ادیان می‌باشد. دیدگاه ایشان تجدید دورانی تمدن را تابع حرکتی تکاملی نیز می‌بیند که سیر تحوّل تاریخ را به مثابه نشو و

ارتقای حیاتی از مرحله‌ای به مرحله بالاتر سوق داده است. همچون حرکت کمالیه ظهورات الهیه انعدام یک تمدن بذر تمدن جدید را به همراه می‌آورد و تمدن جدید مشابه رشد حیاتی یک عنصر زنده به مدار بالاتری جهش می‌یابد.

هرچند دیدگاه حضرت ولیّ امرالله به حرکت و تکامل معطوف است اما آثارشان نظرگاهی متفاوت در مورد حرکت و مقصد تکامل در تاریخ عرضه می‌دارد. بر اساس این نظرگاه تکامل نوع بشر حرکتی روحانی است که بایستی با ظهور عقل و قوای وجدان و کمال اخلاق به بلوغ خود رسد. ثمره این بلوغ در کرة ارض وحدت عالم انسانی و ظهور عدل الهی و صلح عمومی خواهد بود. بر این اساس تنازع بقا از خصائص طبیعی تکامل نبوده بلکه از علائم و تشنجات دوران ناپختگی و کم‌خردی نوع بشر است که باید این دوران استحاله را طی کند و به شایستگی روحانی و اخلاقی که برای آن خلق شده دست یابد. حضرت ولیّ امرالله روشن می‌فرمایند که تکامل چون در هر مرحله در قالب غائی و ثمره نهائی کمال اخلاقی سنجیده شود مرحله‌ای نسبی از مراحل رشد را به منصفه ظهور می‌رساند و لذا حالتی از نفی دیالکتیکی را در خود نهفته دارد که بایستی در جریان تحولاتش به سمت مراتب بالاتر به وحدت کامل تر ارزش‌های فراگیرتر منجر شود.

پس مشاهده می‌شود که حضرت ولیّ امرالله اخلاق بهائی را در قالب جهان‌بینی کلی و فلسفه تاریخ این دیانت مورد مطالعه قرار می‌دهند. در باب تکامل و حرکت تاریخ برخی از متفکرین معاصر نیز عقاید مشابهی مطرح ساخته‌اند اما دیدگاه حضرت ولیّ امرالله همچون جریان آب وسیعی است که در مسیر خود به رودخانه‌ها و جریانات دیگری می‌پیوندد و آنها را در خود جذب می‌کند اما به آنها خلاصه نمی‌شود و همچنان در پهنای خود مستقلاً به جلو می‌رود. ریشه این استقلال و انسجام ارگانیک را بایستی در آن دانست که نظریات ایشان از سرچشمه تعالیم حضرت بهاءالله ریشه می‌گیرد و در سنت و آئین تبیین که به دست حضرت عبدالبهاء غرس گشته به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد. بر این مبنا ایشان حرکت تاریخ و تکامل اجتماعی و اخلاقی را با جریان ظهورات متتابعه مظاهر الهی مترادف دانسته و نقطه عطف آن را که بایستی به ظهور تمدن الهی در کرة ارض منتهی شود نتیجه ظهور حضرت بهاءالله می‌دانند. بر اساس نظرگاه حضرت ولیّ امرالله، مظاهر ظهور محرک وجود و مبدأ تحوّل و آغازگر تاریخ و بانی اخلاق و تمدنند. قوه نافذ ایشان است که از عالم معنوی جریان حیات و بقا را هر دم به عالم هستی می‌دمد.

حضرت ولیّ امرالله انسان را موجودی می‌دانند که در مسیر اکتساب کمال اخلاقی در حرکت است. این حرکت از گذشته به سوی آینده و از حالت جنینی به سمت درجات متعالی بلوغ معطوف است. گذر از مرحله غریز حیوانی به مقامات انسانی و خروج از حالت خشم و پرخاشگری بدوی به صلح و آشتی عمومی را بایستی مراتب متابعه این حرکت کمالی دانست. بر این اساس حضرت ولیّ امرالله بحران اخلاقی معاصر را از علائم اجتناب‌ناپذیر تجدید و تحوّل تاریخی تمدن بر شمرده و آن را نشانه‌گذر عالم

انسانی از مرحله صباوت به مقام بلوغ و "احسن التکویم" می‌دانند.

رشد و تکامل طبیعی و تجلیات اخلاقی

حضرت ولیّ امرالله تأکید می‌فرمایند که نوع بشر قطعاً مراحل متتابعه تکامل را طی کرده و عصر شیرخوارگی و کودکی را پشت سر گذاشته است. از طرف دیگر بیانات و آثار ایشان به نحوی قوی به ظلمت اخلاقی عصر حاضر نیز اشاره می‌کند که نوع بشر را به قهقرای فساد اخلاقی سوق داده و او را در معرض خطرات بی‌شمار قرار داده است. برای برخی ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه می‌توان قطعیت رشد تکاملی را با موقعیت اسف‌انگیز اخلاقی بشر آشتی داد. آیا می‌توان واقعیت رشد و ارتقاء را با شرایط اخلاقی نوع انسان که به نظر می‌رسد همواره حالت قهقرایی داشته هماهنگ دانست؟ در پاسخ به این سؤال آثار حضرت ولیّ امرالله از طرفی واقعیت تاریخی و غیرقابل اجتناب رشد و تکامل طبیعی و اجتماعی نوع انسان را تأکید می‌کند و آن را زمینه ظهور و بروز جلوه‌های وسیع تر کمال اخلاقی می‌داند و از طرف دیگر تحقق کمال اخلاقی را در هر مرحله رشد مشروط به اراده آزاد انسان و مسئولیت و انضباط فردی می‌داند.

می‌توان گفت رشد از دیدگاه حضرت ولیّ امرالله به دو معنا تعبیر گردیده است. اول رشد جسمانی و فکری و دوم رشد اخلاقی. رشد جسمانی که به ظهور قوای فکری می‌انجامد حالت ارگانیک و غیر قابل اجتناب دارد. یعنی در حالت طبیعی هر موجود انسانی بدون استثناء محاط در قواعد و قوانین کلی رشد و تکامل است. رشد جسمانی و فکری زمینه را برای رشد اخلاقی مهیا می‌کند. یعنی ترقی جسمانی هدفش ظهور فکر است و غایت فکر و عقل آنست که به رشد فضائل و استعدادات اخلاقی که توانایی کسب آن به صورت بالقوه در نهاد انسان موجود است مدد رساند.

البته رشد و ارتقاء مطلوب آنست که مراحل مختلفه آن با هماهنگی و توازن صورت پذیرد و کمال مرحله پائین، زمینه رشد مرحله بالاتر گردد. یعنی رشد جسمانی به طرز متعادل به ظهور و بروز قوای عقلانی بیانجامد و سپس فضائل و استعدادات اخلاقی که با نور عقل منور گشته از هیکل انسانی ساطع شود. اما تحقق رشد اخلاقی امری نیست که به دنبال رشد جسمانی و فکری به صورت خطی حاصل گردد. رشد اخلاق نیازمند تربیت روحانی و تمرین اراده و ایجاد تعادل میان آزادی انسانی و جبر قوای طبیعی می‌باشد. انسان چون اراده آزاد دارد برای او هم احتمال رشد و هم امکان سقوط اخلاقی در هر مرحله رشد طبیعی به قوت خود باقی می‌ماند.

به همین قیاس تاریخ جوامع انسانی هم جلوه‌ای از رشد و تحوّل اجتماعی است و هم انعکاسی از تنش دائمی اخلاق. لذا بحران فعلی اخلاقی نشانه آن نیست که رشد و تحوّل اجتماعی و جلوه‌های فکری تمدنی صورت نگرفته بلکه حاکی از آن است که چون روابط اجتماعی پیچیده تر شده اصول اخلاقی از جمله اصل تعاون و تعاضد که سبب وحدت نظام‌های بدوی بود حال نیازمند ظهورات و بروزات

کامل تری است. به زبان دیگر تدنی اخلاقی عصر حاضر با آثار و علائم رشد و تکامل اجتماعی مابینت ندارد. بلکه بر عکس شدت و حدت بحران اخلاقی معاصر نشانه و دلیل زنده آنست که جهش و تکاملی بنیانی در حیات اجتماعی در حال تحقق و ظهور است و این جهش ارزش های اخلاقی جدیدی را می طلبد که با مقتضیات روابط بین المللی و روح عصر جدید هم آهنگی داشته باشد.

حرکت ارگانیک تاریخ و مسئولیت اخلاق فردی

حضرت ولیّ امرالله سیر تکامل جوامع بشری را جریانی ارگانیک می دانند و جنگ ها و بی عدالتی ها و نابسامانی های تاریخ پرمخت انسان را به ناپختگی و عدم کمال دوران طفولیت تشبیه می فرمایند. از این نظر می توان استنتاج کرد که قضاوت اخلاقی در مورد اعمال گذشته انسان تا حدودی منوط و مشروط به ملاحظه مقتضیات نشو و ارتقاء و شرایط اجتناب ناپذیر تکاملی و تاریخی که بر حیات جمعی او مسلط بوده می باشد. از طرف دیگر از دیدگاه حضرت ولیّ امرالله انسان موجودی مختار است. مهره ای بی جان در چرخ تاریخ نیست. او را نمی توان به عذر تاریخ از مسئولیت اخلاقیش مبری دانست. حضرت ولیّ امرالله موضع اخلاقی فرد را زمینه ای تاریخی می بخشند اما مسئولیت فرد را در هیچ مرحله تکامل اجتماعی مستثنی از تعالیم اخلاقی نمی دانند.

دو جنبه تاریخی و فردی در حقیقت مکمل یکدیگرند. اگر آنها را جدا در نظر گیریم ناچار بایستی به دوگانگی مزمن فلسفه اخلاق قائل شویم. یا شناخت اخلاق را پدیده ای فردی و خارج از مقتضیات جمعی بدانیم و یا آن را صرفاً نتیجه مقتضیات طبیعی تکاملی و عوامل تاریخی محسوب داریم. در این حال برداشت اول به مطلق گرایی افراطی می انجامد و برداشت دوم به نسبی گرایی بحث. آشتی جنبه فردی و تاریخی ایجاب می کند که بحث اخلاق را شامل دو جنبه کلی و عمومی، و خصوصی و تاریخی بدانیم. بر اساس جنبه کلی و عمومی ارزش های اخلاقی بخش ثابت حیات اجتماعی هستند. تمدن و فرهنگی را نمی توان یافت که با مفاهیم کلی عدالت و انصاف و راستی و درستی و بخشش و ایثار آشنا نباشد. حتی در ماورای تفاوت های شدید سنتی و فرهنگی می توان نیازها و واکنش های یکسانی را در ارتباط با مسائل اخلاقی در همه جوانب یافت. جنبه کلی و عمومی اخلاق با غایتی در ارتباط است که شخص را قادر می سازد تا از محدودیت های تاریخیش فراتر رود. از طرف دیگر جنبه خصوصی و تاریخی اخلاق تحوّل و تغییر را به رسمیت می شناسد و معتقد است که ارزش های اخلاقی در بستر تاریخ به صورتی ارگانیک ابعاد وسیع تری می یابند و قوای مکنونه آنها فرصت ظهور و بروز بیشتری پیدا می کند. لذا هر مرحله ترقی اجتماعی استعدادات اخلاقی کامل تری را در خود نهفته دارد.

به نظر می رسد که حضرت ولیّ امرالله در آشتی این دو دیدگاه سه اصل اساسی را مورد نظر قرار داده اند. اصل اول آنست که تاریخ و سیر تکامل اجتماعی انسان از ماهیتی اخلاقی برخوردار است. یعنی ایشان اخلاق را از خارج بر تاریخ تحمیل نمی کنند بلکه تاریخ را در نفس خود پدیده ای اخلاقی

محسوب می‌دارند. بر اساس اصل دوّم تاریخ اجتماعی و روح اخلاقی آن از قوانین تکامل ارگانیکی برخوردارند و به سمت هدف مشخصی در حرکتند. هدف این جریان ایجاد مراحل مختلفه وحدت اجتماعی بوده که بایستی در غایت خود به تحکیم وحدت عالم انسانی منجر گردد. و بالاخره اصل سوّم آنست که عدالت محرّک و عامل انسجام جنبه تاریخی اخلاق بوده و ثمره آن بایستی به صورت وحدت کلی نوع بشر ظاهر گردد.

یادداشت‌ها

- ۱- فتح اعظم، هوشمند؛ نظم جهانی بهائی؛ مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۹۸۹ م، صص ۴۶-۴۷. همچنین به ظهور عدل الهی و قد ظهر یوم المیعاد مراجعه شده است.
منابع غیر بهائی که در تهیه این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است به شرح زیر است:
- Singer, Peter (edited by); *A Companion to Ethics*; Blackwell Publishers, Oxford, 1993.
- Ashby, Warren; *A Comprehensive History of Western Ethics*, Prometheus Books, Amherst (N.Y.), 1997.